

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH17K6701510 ISSN-P: 2676-6442

بررسی نقش معارف اسلامی در تعلیم و تربیت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۰۹)

راضیه نجاتی

چکیده

تعلیم و تربیت کاری پراج و در عین حال وقتگیر است و نتایج قطعی و نهائی آن دیر آشکار می شود. امدی آن جهت است که آدمیت آدمیزاده به چگونگی تربیتش بستگی دارد: اگر در شرایط مناسبی پرورش یابد، به خیل نیکان می پیوندد؛ و اگر تربیت وی مورد غفلت واقع شود، چه بسا که از حد خود گذشته و به فنایی می رسد. ارزش تعلیم و تربیت آدمی و زیانهائی که بر اثر فقدان یا نقصان آن دامگیر فرد و جامعه می شود از طرفی، و احتمال انحراف آن از مسیر صحیح در مدت نسبه طولانی رشد کودک از سوی دیگر، ایجاب می کند که برای تعلیم و تربیت انسان به فکر پناه و چاره ای باشد از آنجایی که موضوع معارف اسلامی، رفتارهای اختیاری و ارادی افراد بشر می باشد، بنابراین راهکارهای تربیتی - رفتاری و کنترل رفتار افراد نیز جزو حوزه مباحث اسلامی به حساب می آید. و به عبارتی موضوع دین و اسلام، هدایت و مهار رفتار و اعمال انسانها در چارچوب دین می باشد و از این رو، قلمرو «معارف اسلام» هدایت، تربیت و تنظیم رفتار کودکان را نیز در بر می گیرد؛ زیرا تمام احکام دینی، مبتنی بر مصالح و مفاسد است و هر یک از دستورات دین و تکالیف شرعی، دارای آثار تربیتی است که ما در این مقاله سعی داریم «نقش معارف اسلامی در تعلیم و تربیت» را ارائه بدهیم.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، دین، معارف اسلامی، معرف اسلامی، اصول تربیت اسلامی

مقدمه

درباره نقش و وظیفه ای که بعهدہ تعلیم و تربیت و سیستم آموزش و پرورش در انتقال میراث اجتماعی یا فرهنگی یا به عبارت دیگر سرمایہ تمدنی است این نکته باید مدنظر مریبان باشد که تنها انتقال میراث تمدنی موجب ترقی و توسعه آن نمی شود. چه بسا افکار و نظریات، آداب و رسوم عقایدی که سالها در میان مردم یک جامعه نفوذ داشته و بوسیله نسل ها انتقال یافته اند و این افکار و نظریات به همان وضع سابق باقیمانده و بر اعمال مردم حکومت دارند. بنابراین وظیفه تعلیم و تربیت در مقابل میراث فرهنگی یا سرمایہ تمدنی نه تنها انتقال آن از نسلی به نسل دیگر است بلکه کار مهم تعلیم و تربیت یا مربی کمک به افراد در «ارزش سنجی» این میراث و توسعه آن می باشد. اصول تعلیم و تربیت از نظر نگارنده مفاهیم، نظریه ها و قواعد نسبتا کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مریبان، معلمان، مدیران، اولیاء فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد. این اصول مبتنی بر تعالیم دینی و تحقیقات روانشناسی، جامعه شناسی، فرهنگی و نظریات مریبان بزرگ و دانشمندان تعلیم و تربیت است. که ما در این مقاله نقش دینی یا معارف اسلامی بر تعلیم و تربیت را تحلیل می کنیم.

در نگاه دینی مباحثی تحت عنوان «تربیت» کم تر مطرح شده است، گرچه مباحث مربوط به «تزکیه و تعلیم» در نصوص دینی فراوان آمده اند.

در مجموعه دگرگونیهای اجتماعی قرن اخیر، گرایش شدید به آموزش و پرورش جالب توجه است. گرایشی که تقریبا فراگیر و جهانی است. در جامعه امروزه، همه ملتها، با هر نظام سیاسی و اجتماعی، پیشرفته و در حال پیشرفت به مساله تعلیم و تربیت توجه دارند و آموزش و پرورش نسبت به دیگر فعالیتهای اجتماعی در مقیاس جهانی از اولویت خاصی بهره مند است. این توجه شدید بی دلیل نیست و برمنطقی قوی بنیاد شده است. دنیای امروز، تربیت فرزند را از نیازهای اولیه زندگی می شناسد. امروزه بحث تربیت در سطح جهانی مورد توجه همه گونه نظام های سیاسی و در ابعاد مختلف (تربیت فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و...) مورد مذاقه پژوهشگران است. در این مقاله تلاش بر آن است که با توجه به آموزه های دینی بگوییم که معارف اسلامی چه نقشی در تعلیم و تربیت دارند؟

درخصوص روش تحقیق در این مقاله باید اذعان داشت از آنجا که هدف این پژوهش بررسی نقش معارف اسلامی در تعلیم و تربیت است. پس از لحاظ هدف بنیادی است. در این مطالعه برای پاسخ به سوالات بوجود آمده در مورد موضوع مطابق با اهداف، به تحلیل متون اسلامی موجود در راستای بررسی نقش معارف اسلامی در تعلیم و تربیت پرداخته شده است. لذا روش تحقیق کیفی از نوع تحلیل محتوا انتخاب گردیده است. در این مقاله واحد تحلیل «پاراگراف» بوده است. و برای یافتن جواب اساسی به تحلیل متون پرداختیم.

بخش اول: مفهوم شناسی

بند اول: مفهوم تربیت

تربیت در لغت به معنی نشو و نما دادن، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است. در این معنی اخیر، تربیت از حد افراط تفریط بیرون آوردن و به حد اعتدال سوق دادن باشد. (شکوهی، ۱۳۷۷: ص ۲) بنابراین، درک معنی و مفهوم تربیت مستلزم تصوّر چند چیز است:

الف - تصوّر چیزی که موضوع تربیت واقع شود و نشو و نما یا به طور کلی تغییر هیأت آن مورد نظر باشد؛

ب - قابلیت یا استعدادی که در آن چیز موجود و مترصد فرصتی برای ظهور و بروز و تجلی باشد؛
ج - شرایطی که پدید آمدن آنها برای آغاز تحول مورد انتظار لازم و کافی باشد و فرصت مناسبی را که در بالا بدان اشاره شد، فراهم کند؛

د - ادامه شرایط مساعد به نحوی که تداوم دگرگونیهای آغاز شده را در جهت مطلوب تا حصول نتایج قطعی تضمین تواند کرد

ه - اصول شناخته شده ای که با اتکاء بدانها بتوان شرایط مساعدی برای رشد فراهم آورد و ادامه آنها را میسر ساخت.

اما موضوع تربیت نفس انسانی است که از آن، به قول خواجه نصیرالدین طوسی به طور ارادی افعال جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ص ۱۸) و چون نفس ناطقه از امور مادی نیست، تربیت آدمی جز در آنچه به پرورش تن مربوط میشود و در آن تاحدی نشو و نما و افزایش ابعاد مادی وجود مورد نظر است، به معنای برکشیدن قیمتی ساختن و به حد اعتدال سوق دادن است؛ و چه بسا که صورتی در ظاهر خود تحت تأثیر تربیت تنزل کند.

مثلاً امام محمد غزالی در تحقیقی راجع به خوی نیکو می‌نویسد: صورت باطن (خوی) نیکو نبود تا آنکه که چهار قوت اندروی نیکو نبود: قوتِ علم، وقوتِ خشم، وقوتِ شهوت؛ وقوتِ عدل میان این هر سه و بدان که این هر یکی چون زشت شود، از وی خُلقهای زشت و کارهای زشت تولد کند. وزشتی هر یکی از دو وجه بود یکی از افزونی خیزد از حد شده باشد و یک از کمی که ناقص بود. وقوتِ علم، چون از حد بشود و اندر کارهای بد بکار دارند، از وی گریزی و بسیاری خیزد؛ و چون ناقص بود از وی ابلهی و حماقت خیزد؛ و چون معتدل باشد از وی تدبیر نیکو ورآی درست و اندیشه صواب و فراست راست خیزد». (محمد غزالی، ۱۳۶۶: ص ۶ و ۷)

مراد از قابلیت یا استعداد، امکاناتی است که تصویر کلی آن در خلقت هر مخلوقی بالقوه موجود است ولی فعلیت یافتن و تحقق تمام یا قسمتی از آن، منوط به حصول فرصت مناسب می‌باشد. امر بالقوه چیزی است که ممکن است بر حسب مساعدت با عدم مساعدت شرایط فعلیت پیدا کند یا نکند؛ و در صورت فعلیت یافتن، به تمامی تحقق یابد یا به طور ناقص و همچنین کیفیت تحققش بسته به شرایط، در موارد مختلف متفاوت باشد ابعاد مختلف وجودش دستخوش افراط و تفریط شود یا بین جنبه‌های موجود مختلف آن هم آهنگی موجود و هستیش از اعتدال نسبی برخوردار باشد. امر بالقوه برای فعلیت یافتن محتاج شرایطی است که چون پدید آید دگرگونی و تحول خود بخود در آن آغاز میشود؛ و فعلیت یافتن امر بالقوه یا دفعی است یا تدریجی؛ دفعی است وقتی که در خلقت، کمال با وجودش مقارن باشد؛ و تدریجی است وقتی که کمال موجود از وجود او متأخر باشد و در این مورد اخیر فراهم شدن شرایط مناسب برای آغاز رشد لازم است ولی برای رسیدن موجود به مرحله کمال کافی نیست. رشد و کیفیت تکامل آن به چگونگی شرایطی که در آن آغاز میشود و نیز به ادامه شرایط مطلوب بستگی دارد خواجه نصیرالدین طوسی درین باره می‌نویسد: هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی موجودات در فطرت با وجود مقارن افتاده است و کمال بعضی از وجود متأخر ... و هر چه کمال او از وجود متأخر بود هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال؛ و آن حرکت بی معونت اسبابی که بعضی مکملات باشند و بعضی معادات نتواند بود.»

بند دوم: مفهوم تعلیم

تعلیم و تعلم از مهمترین امور سعادت آفرین برای بشر است. در سایه تعلیم بود که انسان مسجود

فرشتگان شد و در سایه تعلم است که انسان می تواند دیگران را رشد داده و از علم آنها نیز بهره مند شود. قرآن برای تعلیم و تعلم آداب خاصی را بیان می کند. در مسئله تعلیم قرآن به مسئله مهم و اساسی تعهد اشاره می کند و بیان می دارد که تعلیم کننده باید با متعلم شرط کند که بر پایه اساس دانش عمل نماید و متعهد گردد تا از دانش خود به خوبی و درستی بهره گیرد. بر همین پایه است که هاروت و ماروت دو فرشته الهی در زمان حضرت سلیمان (علیه السلام) برای آموزش متعلمان از ایشان می خواهد که متعهد گردند تا از دانش خویش در راستای اهداف نادرست بهره نگیرند و آن را برای اهداف سازنده و مفید به کار گیرند. (بقره، سوره ۲، آیه ۱۰۲)

بند سوم: تربیت دینی

با توجه به تعریفی که از دین و تربیت ارائه کردیم، «تربیت دینی» عبارت است از: مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها، متعهد و پایبند گردند. بنابراین، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه نمی شود، بلکه در هر جایی ممکن است تلاش هدفدار به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد باشد یا خیابان یا منزل یا هر جای دیگر.

بخش دوم: مراحل تربیت

بند اول: قبل از تولد

در این که تربیت فرزند باید از چه زمانی شروع شود؟ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و دانشمندان امور تربیت، سنین مختلف را برای آن مطرح کرده‌اند:

۱. «کودک در شش سالگی، افکار و اطلاعات خود را شکل و تصویر می بخشد تا بدین وسیله به دیگران مکنونات درونی خود را بفهماند و همین وقت، آغاز تربیت اوست». (مظلومی، ۱۳۶۶ ش: ص ۳۴)

۲. عده‌ای دیگر، آغاز تربیت را سال‌ها قبل از تولد می دانند. یکی از روان‌شناسان می گوید: «از حکیمی پرسیدند: از چه زمانی تربیت را باید آغاز کرد؟ حکیم گفت: از بیست سال قبل از تولد و اگر به نتیجه لازم نرسیدید، معلوم می شود که باید زودتر از آن شروع می کردید». (سادات، ۱۳۷۲ ش: ص ۲۱)

اما دین اسلام، تربیت فرزند را از انتخاب همسر می داند؛ زیرا عوامل مؤثر در تربیت، صرف نظر از

فطرت، عوامل ارثی هستند یا محیطی و با انتخاب همسر، پرونده عوامل ارثی و بخش مهمی از عوامل محیطی تا حدودی بسته خواهد شد؛ زیرا محیط تربیت را خانواده و اجتماع تشکیل می دهد. در همین زمینه، قرآن کریم اشاره کرده است:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (سوره دهر، آیه ۲)

«ما انسان را از نطفه ای مختلط بیافریدیم، امتحان کردیم و استعدادهای او را به فعلیت تبدیل نمودیم و او را شنوا و بینا ساختیم».

رسول خدا (ص) می فرماید: «انکحوا الاکفاء و انکحوا منهم و اختاروا لنطفکم»؛ (عاملی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۹) به هم شأن خود، زن بدهید و از هم شأن خود، زن بگیرید و برای نطفه های خود (جایگاه مناسب) انتخاب کنید».

و نیز می فرماید: «برای نطفه های خود جایگاه مناسب انتخاب کنید که ویژگی های دایی در شکل گیری شخصیت فرزندان، اثر می گذارد» (همان)

اسلام به صفات اخلاقی و خصوصیت های خانوادگی و درونی بسیار اهمیت قائل شده است؛ زیرا صفات مادر در تکوین آینده کودک نقش مؤثری دارد. لذا امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «طوبی لمن کانت امه عقیفه»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۸۵) خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن باشد!».

در فرهنگ دینی و سفارش پیشوایان معصوم (علیهم السلام) که این قدر به پاکی و عفت زنان تأکید شده است، برای آن است که اگر مادر، بدرفتار و ناپاک باشد و توجه به آموزه های دینی نداشته باشد، در اخلاق و روش کودک اثر نامطلوب بر جای خواهد گذاشت و اغلب کودکان - به خصوص دختران - قدم جای قدم مادران می گذارند.

مادران عاقل و با تربیت از نظر منش های فردی و اجتماعی، روی رفتار فرزندان تأثیر گذارند. امام صادق (علیه السلام) جایگاه زنان را در حوزه خانواده چنین به تصویر کشیده است: «زن به منزله گردنبندی است که بر گردن می افکنند پس مراقب باش که چه چیزی را بر گردن می افکنی. و برای زن نمی توان قیمتی را تعیین کرد، چه خوب و چه بد. اما ارزش زن های نیک را با طلا و نقره نمی شود تعیین کرد؛ زیرا آنها از طلا و نقره ارزشمندترند و اما بدان آنها ارزش خاک را هم ندارند؛ زیرا که خاک از آنها بهتر است» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷)

انسان هوشیار هیچ گاه به آراستگی ظاهری مردان و زنان نگاه نمی کند و به جمال آنان فریب نمی خورد، بلکه باید به ذات و تدین آنان بیاندیشد. در این باره امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اگر مردی با زنی به خاطر جمال و مالش ازدواج کند، به همین امر واگذار می شود ولی اگر برای دینداری وی با او ازدواج کند، خدا مال و جمال را نیز نصیبش می گرداند». (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ص ۲۰۳)

امروزه صاحب نظران امور تربیت کودکان، زمینه تربیت را در لحظه انعقاد نطفه می دانند، ولی از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از گزینش همسر شروع می شود و شیرازه شخصیت کودک از شخصیت پدر و مادر، مایه می گیرد. رعایت اخلاق مباشرتی در ایجاد زمینه های تربیتی فرزند، کمتر از گزینش همسر نمی تواند باشد. مباشرت زن و مرد، عبارت از روابط سالم و صحیح است که میان پدر و مادر باید وجود داشته باشد. در متون دینی درباره آداب آمیزش و تأثیر آن بر روان و جسم فرزند، دستورهای آمده است و رعایت نکردن بسیاری از آداب تربیتی پیشوایان دین در هنگام آمیزش، موجب نارسایی های جسمی، روحی، معنوی و عقلی در کودک می گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و استفزز من استطعت منهم بصوتک واجلب علیهم بخلیک و رجلیک و شارکهم فی الاموال و الاولاد...» (سوره اسراء، آیه ۶۴)

«ای شیطان! هر کدام از آن ها را که توانستی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندان شان شراکت جوی».

در این آیه به شیطان اجازه شریک شدن در مال و فرزند انسان داده شده است. مسئله شرکت در اموال روشن است؛ اما چگونه شیطان در فرزندان شریک می شود؟ از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

«هنگام آمیزش و تشکیل نطفه اگر نام خدا برده شود، شیطان دور می شود ولی اگر نام خدا برده نشود، شیطان داخل می شود و عمل از ناحیه شیطان و فاعل مشترک واقع می شود». (کاشانی، ۱۴۰۲ق: ص ۳۰۳)

طبیعی است تربیت و هدایت فرزندى که شیطان در ایجاد او دخالت دارد، مشکل تر خواهد بود؛ چنان که تربیت کسی که از راه حرام به دنیا آمده باشد، دشوارتر است. از این رو، در اسلام مشاغل حساس که نیازی به عدالت و تقوا در حد بالا دارد، به «زنا زاده» سپرده نمی شود.

همچنین رعایت نکردن آداب آمیزش علاوه بر تأثیر نهادن بر فرزندی که نطفه او در حال انعقاد است، بر سایر فرزندان نیز اثر می‌گذارد. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

« سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! هرگاه مردی با زنش همبستر شود، در حالی که کودکی در اطاق است و آن را می‌بیند و سخن گفتن و نفس زدن آنها را می‌شنود، آن کودک هرگز به رستگاری نخواهد رسید. خواه پسر باشد یا دختر، زناکار خواهد شد». (وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۴)

با توجه به تأثیراتی که شرایط زمانی، مکانی، روحی و روانی تشکیل نطفه بر فرزند می‌گذارد، پیشوایان معصوم(علیهم السلام) رعایت آداب خاصی را به هنگام آمیزش با همسر سفارش می‌کردند. دوران حمل، دوران بسیار حساس و مهمی است؛ هم برای زن و هم برای فرزندی که در شکم دارد. به همین جهت، دین اسلام به مادران باردار سفارش می‌کند که از برخی غذاها و میوه‌ها استفاده کنند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «اطعموا المرأة فی شهرها التي تلد فیها التمر فان ولدها یکون حلیمًا تقیا» (مکارم الاخلاق، ص ۹۲) به زن آبستن در آخرین ماه‌های بارداری، خرما بخورانید تا فرزندش بردبار و پاکیزه باشد.

امام علی(علیه السلام) می‌فرماید: «زن آبستن چیزی نمی‌خورد و به چیزی معالجه نمی‌کند که بهتر از رطب باشد. خداوند در قرآن کریم به مریم می‌فرماید: (وَهَزَىٰ إِلَیْکَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَیْکَ رُطْبًا جَنًّا، فَکُلِیْ وَ اَشْرَبِیْ وَ قَرِّی عَیْنًا). (طبرسی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳۶)

و نیز پیامبر اکرم می‌فرماید: «به» بخورید، و این میوه را به دوستان هدیه کنید؛ زیرا نور چشم را زیاد می‌کند و قلب‌ها را مهربان می‌گرداند. به زنان آبستن «به» بخورانید تا فرزندانشان زیبا شوند. (در روایت دیگر فرمود: تا اخلاق فرزندان‌تان خوب شود). (مکارم الاخلاق، ص ۲۰۳)

از این روایات دو مطلب بسیار مهم استفاده می‌شود:

۱. حساسیت زمان بارداری مادر در رشد و پرورش جسمی و فیزیکی؛ زیرا جنین از مادر تغذیه می‌کند.

۲. نوع تغذیه مادر در این دوران، در هوش و حافظه، اعصاب و مغز، ساختار عصبی، استعداد، اخلاق و تربیت مادر و کودک تأثیر می‌گذارد.

بعد از تولد: از نظر دین اسلام، آداب و دستورات تربیتی و اخلاقی وجود دارد که از بدو تولد

فرزند باید رعایت گردد و به آنها عمل گردد و عمل به این سنن اخلاقی‌ای، زمینه تربیت سالم را در فرزند مطلوب‌تر می‌سازد که آثار چنین آداب اخلاقی هم به جنبه‌های مادی و جسمی مربوط می‌شود و هم از سویی باعث باروری و تقویت جنبه روانی افراد می‌شود. تأثیرات مثبت آنها در مراحل رشد و کمال بعدی بیش از پیش هویدا می‌گردد و تربیت تدریجاً و با توجه به آموزه‌های تربیتی و سیره پیشوایان دین صورت می‌پذیرد و کودک در آینده با این واژه‌ها و کلمات انس می‌گیرد، صدا و حرکات را می‌شناسد و بعضاً عکس‌العمل نشان می‌دهد.

بخش سوم: امکان تربیت آدمی

امروز با توجه به پیشرفت چشمگیر دانش آموزش و پرورش در جهان و با وجود تجارب ارزنده‌ای که بشر اخیراً و طی سالیان دراز درین باره اندوخته است، طرح سؤالی تحت عنوان امکان با عدم امکان تربیت، آدمی بی‌مورد بنظر می‌رسد و به جای امکان تربیت آدمی باید بیشتر از ضرورت و فوریت آن سخن به میان آید؛ معذک، بحث کوتاهی درین مورد بخصوص برای مبتدیان خالی از فایده نیست. امکان تربیت آدمی را میتوان به چند طریق مورد بررسی قرار داد: اولاً میتوان درین باره به آیات و احادیث استناد نمود؛ ثانیاً می‌توان به نظر حکما و فلاسفه استشهاد کرد؛ ثالثاً میتوان از نتایج عملی که تاکنون درین زمینه بدست آمده است برای اثبات مدعی استفاده کرد؛ و بالاخره میتوان با اثبات ضرورت تربیت آدمی امکان آنرا به طور ضمنی مورد تأیید قرار داد. (شکوهی، ۱۳۷۷: ص ۹)

بند اول: آنچه از آیات و احادیث مستفاد می‌شود

آیات و احادیثی که میتوان درین باره بدانها استناد کرد بسیار است. ولی از آنجا که مطلب روشن است و نیازی به اثبات ندارد، ما در این مبحث فقط به دو مورد از قرآن کریم و تنها به یک حدیث اشاره می‌کنیم، بدون اینکه مدعی باشیم آنچه نقل شده مناسبترین موارد برای استناد باشد. آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس چنین است: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا! دو آیه اخیر بخوبی نشان میدهد که نفس تربیت پذیر است و رستگاری آدمی در گرو تلاشهای فردی و جمعی ایست که برای تعلیم و تربیت بنی آدم صورت می‌گیرد. و نیز در آیه ۷۸ از سوره نحل می‌فرماید: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. "این آیه شریفه تصریح دارد بدین که

آدمی نادان دنیا می آید و بر اوست که با استفاده از امکاناتی که در اختیارش گذاشته شده است، کسب علم نماید و ازین بابت نیز شکر گزار باشد. اما حدیث نبوی کُلُّ مولود یولدُ علی الفطره فابواه یهودانه وینصرانه ویمسانه. تلویحاً به امکان تربیت اشاره میکند و آدمیزاده را از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی محصول تعلیم و تربیت یا نفوذ بزرگسالان در خردسالان می داند.

بند دوم: نظر حکما و فلاسفه

خواجه نصیرالدین طوسی بعد از اشاره به اختلاف نظر قدما درین باره می نویسد:

گروهی گفته اند بعضی اخلاق طبیعی باشد و بعضی به اسباب دیگر حادث شود و مانند طبیعی راسخ گردد؛ و قومی گفته اند همه اخلاق طبیعی باشد و انتقال از آن ناممکن؛ و جماعتی گفته اند هیچ خلق نه طبیعی است و نه مخالف طبیعت، بلکه مردم را چنان آفریده اند که هر خلق که خواهد می گیرد یا به آسانی یا به دشواری آنچه از آن موافق اقتضای مزاج بود، به آسانی و آنچه برخلاف آن بود به دشواری. و سبب هر خلقی که بر طبیعت از اصناف مردم غالب میشود در ابتدا ارادتی بوده باشد و به مداومت ممارست ملکه گشته است. و اضافه مینماید که: « به عیان مشاهده می افتد که کودکان و جوانان به پرورش و مجالست کسانی که به خلقی موسومند و یا به ملابست افعال، ایشان آن خلق فرامی گیرند هر چند پیشتر به خلقی دیگر موصوف بوده اند. (اخلاق ناصری، ص ۴۰۳) درباره اینکه اخلاق طبیعی انسان خوب است یا بد؛ رواقیان معتقد بودند که همه مردمان را در فطرت بر طبیعت خیر آفرینند و به مجالست اشرار و تجربه شهوات و عدم تأدیب به جائی رسند که در حسن وقبح امور فکر نکنند تا به تدریج طبیعت بدی در ایشان راسخ شود. و گروهی دیگر پیش از ایشان را از طینت پست و بخش پلید طبایع آفریده اند و کدورت های عالم در ماده او صرف کرده، بدین سبب در اصل طبیعت شر در ایشان مرکوز است؛ و قبول خیر به توسط تعلیم و تأدیب کنند و عقیده جالینوس آن بود که بعضی از مردمان به طبع اهل خیرند و بعضی به طبع اهل شر و باقی متوسط میان هر دو و قابل هر دو طرف. سپس میگوید به عیان و مشاهده می بینیم که طبیعت بعضی مردمان اقتضای خیر میکند و به هیچ وجه از آن انتقال نمی کند و ایشان اندکند و طبیعت بعضی اقتضای شر می کند و به هیچ وجه قبول خیر نمی کنند و ایشان بسیارند و باقی متوسط اند که به مجالست بار خیر میشوند و به مخالطت اشرار شریر میشوند و بالاخره کانت در پاسخ این سؤال که آیا آدمی از لحاظ اخلاقی خوبست یا بد؟ گوید: هیچکدام چون آدمی طبیعتاً موجودی

اخلاقی نیست؛ فقط وقتی عقلش مفاهیم تکلیف و قانون را پرورش داد موجودی اخلاقی می شود. از آنچه به اختصار نقل کردیم، چنین برمی آید که لااقل بعضی افراد طبیعتاً بد و تربیت ناپذیرند ولی خواجه نصیر الدین درباره این قبیل افراد هم اظهار امیدواری میکند و می نویسد ارسطو در کتاب اخلاق گفته است که اشرار به تأدیب و تعلیم اخبار شوند؛ و هر چند این حکم علی الاطلاق نبود اما تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تأدیب و تهذیب و مؤاخذت به سیاسات پسندیده هر آینه اثری بکند، طایفه ای باشند که هر چه زودتر قبول پس، آداب کنند و اثر فضیلت بی مهلت و درنگی در ایشان ظاهر شود و طایفه دیگر باشند که حرکت ایشان به سوی التزام فضایل و تأدب و استقامت کندتر بود. کانت درین باره مینویسد میتوان گفت که آدمی گرایش طبیعی به هرگونه بدی دارد؛ چون تمایلی دارد که با اصرار وی را به راهی جز آنچه مورد تأیید عقل است میکشاند. هر چند مادام که تمایلات شریرانه اش خفته باشد بیگناه است، ولی فقط به یاری تقوی یعنی با خویشتن داری و کف نفس میتواند اخلاقاً خوب شود. (تعلیم و تربیت، ص ۷۳)

بند سوم: امکان تربیت با توجه به نتایج حاصله از اقدامات تربیتی

همان طور که ارزشیابی یک مکتب تنها از طریق ارزیابی افرادی که در آن پرورش می یابند امکان پذیر است، همان طور هم امکان تربیت آدمی باید با توجه به آثاری که معمولاً بر تربیت صحیح افراد مترتب شده و می شود بررسی گردد دکتر هوشیار مینویسد « آشنائی با اصول رفتار شاگرد پس از خروج وی از دستگاه آموزش و پرورش، درجه تأثیر اصولی را که مطلوب فن آموزش و پرورش از طرفی و منظور آموزگار از جهتی دیگر است در زندگی آینده افراد و اجتماعات معین میکند و از این راه بر شخص محقق آشکار می گردد که تا چه اندازه میتوان در روحیه افراد و در ملل و جوامع بشر نافذ بود و آنها را تربیت کرد. چنین تحقیقی درباره خانواده های قدیمی که سالیان دراز ابا عن جد به کارهای اداری مشغول بوده اند و درباره خانواده های روحانیون و خانواده های بازرگانان و کسبه از لحاظ نتایجی که عاید فن آموزش و پرورش میگردد مفید است. تحقیق در شخصیت های تاریخی و مذهبی و کشف مقدمات پرورشی آنان نیز از این لحاظ بسیار سودمند می باشد. اگر این ضابطه و ملاک را مبنای قضاوت قراردهیم تردیدی در تربیت پذیری آدمی باقی نمی ماند؛ زیرا تأثیر عمیق تربیت در سرنوشت افراد و اقوام و در دگرگون ساختن چهره بشریت طی قرون و اعصار همواره آشکار بوده است و نیازی به ذکر مثال ندارد. (شکوهی، ۱۳۷۷:

بخش چهارم: فلسفه تعلیم و تربیت آدمی

آدمی از بدایع عالم خلقت بلکه بدیع ترین مخلوقات این عالم است، معذک چون در فطرت کمال وی از وجودش متأخر افتاده است، نوزاد آدمی بالقوه انسان است نه بالفعل. بعلاوه میزان تأخیر کمال آدمی نسبت به وجودش از هر موجود دیگری بیشتر است. بسیاری از متفکران بدین نکته اشاره کرده اند که نوزاد آدمی از نوزاد هر حیوان دیگری زبون تر و در برآوردن نیازهای خود ناتوان تر است در همان حال رشد وی هم کندتر است و مدت بیشتری طول میکشد. بنابراین، کودکی و به تبع آن ناتوانی نوزاد هم کاملاً بجاست و حکمتی دارد. معمولاً از حالت طفولیت شکوه میکنیم، غافل از اینکه اگر آدمی در بدو تولد کودک و ناتوان نبود نوع بشر از صفحه خاک نابود می شد.» اگر آدمی بزرگسال بدنیا می آمد موجودی احمق و ابله بود و نمی توانست حتی چیزی بخورد یا راه برود در دوران طفولیت است که کودک با استفاده از معلوماتی که از طریق حواس خود کسب میکند به طور همزمان در زمینه های تشکیل رفتار انسانی و تشکل عقلی توفیق حاصل می کند. پس این ناتوانی دلیلی دارد؛ چنین مینماید که خردسالان تنها از آن جهت کودک و ناتوان آفریده شده اند که درسهای مقدماتی و اساسی زندگی را بدون خطر بیاموزند.» کودک که هم از نظر خواهشها و هم از لحاظ تواناییهای خود محدود است، ابتدا زیر حمایت بزرگسالان قرار دارد؛ این وضع به وی اجازه می دهد که آسان تر رشد کند. سپس افزایش قوای وی مقداری نیروی اضافی در اختیارش میگذارد که با استفاده از آن میتواند برخلاف حیوانات تجربیات مفید بپردازد این علامت مشیت الهی است: «در همان حال که آفریدگار این اصل فعالیت را به کودکان عطامی فرماید با دادن اندک قوتی به آنان مواظب آنست که خطر فعالیتهایشان ناچیز باشد.»

براستی اگر آدمی از ابتدا بزرگسال آفریده می شد و قرار بود مثلاً از حدود شش ماهگی خود عهده دار اداره زندگی خویش باشد راه هرگونه پیشرفتی بر نوع بشر بسته میشد چه در آن حال ناگزیر بود بدون هیچگونه تجربه قبلی به تهیه مایحتاج خود بپردازد؛ و این وقت زیاد می گرفت؛ به طوری که تمام وقتش تنها به تأمین نیازهای اولیه اش می گذشت؛ و حال آنکه در وضع فعلی نوزاد سالیان درازی را که از هر حیث تحت حمایت دیگران بسر میبرد و از قبول زحمات طاقت فرسای تأمین ضروریات اولیه یکلی معاف است فرصت پیدا می کند که اندامهای خویش را در اختیار

بگیرد و بورزد و ضمن یاد گرفتن کار فرمودن آنها، معلومات و مهارتهائی کسب کند که در واقع در برگیرنده ارزنده ترین نتایج متراکم شده نسلهای گذشته است. به طوری که وقتی پس از رسیدن به دوره بلوغ، بالاخره باید شخصاً بارزندگی را بدوش بگیرد به میراث اجتماعی ذیقیمتی مستظهر است که دست و پنجه نرم کردن با دشواریها را به نحو قابل ملاحظه ای برایش آسان می سازد. (شکوهی، ۱۳۷۷: ص ۱۴).

بخش پنجم: اهمیت تعلیم و تربیت

در بیان اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط یدان است؛ مراقبتی که تحت عنوان تعلیم و تربیت در مورد آدمیزاده اعمال میشود شرط لازم رسیدن آدمی به مرحله کمال است. چنانکه قبلاً متذکر شدیم نوزاد آدمی هر چند آدمیزاده است، آدم نیست. بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد. چنانچه مشمول تربیت صحیح واقع شود فرشته خوی گردد؛ و اگر از میامن آن بی بهره ماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه اش به هدر می رود بلکه به اغلب احتمال، به قهقرا می رود و به مرتبه بهائم بل فروتر از آن، تنزل پیدا میکند. غزالی می نویسد: «تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود تو چه خواهی رفت و اندرین منزلگاه به چه کار آمده ای و تو را از بهر چه آورده اند، و سعادت تو چیست و در چیست، و شقاوت تو چیست و در چیست؟ و این صفات که در باطن تو جمع کرده اند، بعضی صفات ستوران و بعضی صفات دوگان و بعضی صفات دیوان و بعضی صفات فریشتگان است تو ازین جمله کدامی و کدام است که آن حقیقت گوهر تست و دیگران غریب و عاریت اند؟ که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد.» (کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۱) از آنچه گفته شد معلوم میشود که چرا انسان تنها موجودی است که نسبت به کیفیت زندگی خود مسؤول می باشد آدمی موجودی متفکر دارای قوه تمیز، صاحب اراده و مختار است و اصلاح احوال و تحقق فلاحش به چگونگی برنامه هایی که برای زندگی فردی و جمعی خود تنظیم می کند و به نحوه اجرای آنها بستگی دارد و نفس و مآ سَوْبَهَا لَهُمَهَا فُجُورَهَا و تقویها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّبَهَا وَقَدْ حَابَ مِنْ سِيهَا، با این همه، چون برخلاف حیوانات دیگر گزینه ندارد و رشد نیافته بدنیا می آید مادام که به حد بلوغ نرسیده است، ناگزیر باید دیگران برایش زندگی را به صورتی که درخور شأن موجودی تا موجودی تا این حد ممتاز است درآورند. ولی از آنجا که غرض خلقت موجود تحقق حالت کمال وی میباشد تعهد اداره زندگی

کودک و رفع احتیاجات اولیه اش گرچه لازم است، کافی نیست. باید با استفاده از همین فرصت به وی کمک کرد تا برای زندگی مبتنی بر استقلال اخلاقی تفاوت فاحش دیگر تربیت آدمی با پرورش جانوران در اینست که، آدمی برخلاف حیوان فقط به وسیله آدمی یعنی به دست افراد تربیت شده نوع خود تربیت میشود؛ و این تفاوتی معنی دار است. زیرا، کودک و نوجوان تأثیر رفتار تربیتی بزرگسالان را احساس میکند و در بسیاری از موارد میتواند آن را ارزشیابی نماید و چه بسا کسان که به نقاط ضعف اقدامات تربیتی ای که درباره شان اعمال گردیده است پی می برند. پس هر مربی وظیفه شناس، مشروط بر اینکه با استعداد باشد میتواند تنها با مراجعه به خاطراتی که از رفتار مریبان خویش دارد در رفتار تربیتی خود تجدید نظر کند در مقابل، کمبود تأدیب و تعلیم بعضی بزرگسالان صلاحیت مربی بودن را حتی در مورد فرزندان شان از آنان سلب می کند.

بخش ششم: تصریح هدف غائی تعلیم و تربیت

هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت او و به تبع آن هدف تربیتش رسیدن بدان است بنابراین هدف تعلیم و تربیت آدمی تسهیل سی صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. بیان هدف تعلیم و تربیت آدمی بدین صورت ولو از لحاظ نظری قانع کننده باشد از نقطه نظر عملی مفید فایده ای نیست و مریبان را بکار نمی آید. زیرا حالت کمالی را که در خلقت آدمی مقدر شده است. غزالی در مبحث شناختن نفس خویش می نویسد: «تورا از دو چیز آفریده اند یکی این کالبد ظاهر است که آن را تن گویند... و دیگر معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند.» (کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۸) سپس در جای دیگر می نویسد: دل را که آفریده اند برای آخرت آفریده اند. و کاروی طلب سعادت است؛ و سعادت وی در معرفت خدای تعالی - است؛ و معرفت خدای تعالی - وی را به معرفت صنع خدای تعالی - حاصل آید؛ و آن - جمله عالم است و معرفت عجایب عالم وی را از راه حواس حاصل آید.» باز در جای دیگر مینویسد: «هر چیزی را که کمالی داده باشند که آن نهایت درجه وی بود وی را برای آن آفریده باشند.» و اندکی بعد کند که: «آدمی را آنچه سباع و بهانم را داده اند هست؛ تصریح می وزیادت از آن وی را کمالی داده اند و آن، عقل است - که بدان خدای بشناسد و حکمت و عجایب صنع وی بداند و بدان خویشتن را از دست شهوت و غضب برهاند.» (اخلاق ناصری: ص ۶۵)

بخش هفتم: نقش آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت

بحث درباره نقش آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت در جامعه امروز بخش دیگری از این مقاله است. در این بخش خواهیم دید که نقش آموزش و پرورش در دو بعد زمان و مکان تا چه اندازه گسترده است. الگوی زندگی امروز آن چنان پیچیده است که حتی در ساده ترین شکل آن برای مقابله با پدیده های گوناگون حیات کسب اهلیت و آمادگی قبلی لازم است. هر انسان برای ادامه زندگی روزمره باید از تربیت عمدی خاص دست کم در حد معیارهای متعارف جامعه ای که در آن زندگی میکند بهره مند باشد جنبه همگانی نصاب مقرر آموزش و پرورش در هر جامعه از همین الزام ناشی می شود. در جامعه ای که این اصل را پذیرفته است بهره مندی از نصاب معین تربیت حق هر شهروند است و آن نهاد اجتماعی که مسؤول تربیت و تعلیم عمومی است اعم از اینکه دولت یا شهرداری یا انجمن های ملی و مردمی باشد مکلف است موجبات بهره مندی از تربیت همگانی را برای همه کودکان و نوجوانان فراهم کا کنند. براین اساس جنبه همگانی آموزش و پرورش به وظیفه و مسؤولیت جامعه باز میگردد. (معیری، ۱۳۷۶: ص ۲۴)

از قبول اصل همگانی بودن آموزش و پرورش دو نوع الزام پدید می آید آموزش و پرورش همگانی باید اجباری و رایگان باشد جنبه اجباری تربیت عمومی مسؤولیت خانواده را توجیه می کند. یعنی آنجا که نظام آموزش و پرورش همگانی پذیرفته شده است، خانواده مجاز نیست فرزند خود را از آن بی نیاز بداند. به انگیزه همین الزام در اغلب کشورهای جهان برای اجرای تعلیم و تربیت همگانی اجباری قانون خاص به تصویب رسیده و به اجبار خانواده برای مشارکت در این مهم صورت رسمی و قانونی داده است آموزش همگانی باید بصورت رایگان عرضه شود. اجباری و رایگان بودن آموزش همگانی لازم و ملزومند، زیرا اجبار اگر با تعهد هزینه همراه باشد با شرایط اقتصادی و مالی خانواده برخورد خواهد کرد و گاهی به بن بست میرسد و چه بسا که مسائل مالی در بعضی خانواده ها مانع اجرای برنامه باشد.

هدف آموزش و پرورش را در چهارچوب نیازها و ضرورت های زندگی فردی و گروهی انسانها باید بنیاد کرد بنابراین منظور از تعلیم و تربیت بیش از آنکه قابل وضع کردن باشد، در خود کشف کردن است مقاصد تربیتی را در هر زمان و بر مبنای شرایط خاص هر مکان در آن سلسله مسائلی که مبتلی به زندگی روزمره انسانهاست باید جستجو کرد و این مستلزم شناسایی دقیق و بازشناسی

مستمر نیازها و ضرورت‌های زندگی است قبول این اصل نشان می‌دهد که گرد هم نشستن گروهی متخصص و توافق آنها برای قبول و تعیین هدفهای آموزش و پرورش هر قدر هم توانا و در مسائل تربیتی و اجتماعی روشن بین باشند کافی نیست. برای تعیین مقاصد تربیتی باید نیازها و ضرورت‌ها را بررسی کرد اولین مشکل برنامه ریزی آموزش و پرورش از همین الزام ناشی می‌شود زیرا که مقتضیات زندگی انسان متنوع است و بسرعت و بصورت پیگیر دگرگون می‌شود. در اثر این ویژگیها بین مقاصد تربیتی و نیازهای اصلی جامعه نوعی فاصله و ناهماهنگی پدید می‌آید و به همین سبب هدفهای آموزش و پرورش اغلب کهنه به نظر می‌رسند و به حق میتوان قبول کرد که گاهی سنتی و نارسا هستند و با ضرورت‌های محسوس و ملموس زمان مغایرند این ناهماهنگی عملاً ناباوری و شاید هم مقاومت معلمان و دانش آموزان را در قبال کار و برنامه مدرسه موجب می‌شود. (همان، ص ۲۶)

کارشناسان برنامه ریزی خود پرورش یافته نظام و سنت‌های گذشته و پای بند ارزشها و نیازهای زمان خویش اند حال آنکه ممکن است بسیاری نیازها و ارزشهای گذشته در زمان تهیه و اجرای برنامه اصولاً منتفی شده یا فاقد اعتبار باشند یا آنکه ضرورت‌های زندگی آینده را تأمین نکنند این مساله خود از مهمترین دشواریهای برنامه ریزی است که حتی در پی ریزی اولین معیارهای کار تعلیم و تربیت ظاهر می‌شود و محصول را از مطلوب دور میکند در اثر این طبیعت سنت گرای انسان برنامه ریزی در عمل علاوه بر عدم آگاهی نسبت به زندگی خاصی که در انتظار نسل آینده است احتمالاً به ضرورت‌های فردا بی اعتناست به تحول ارزشها توجه نمی‌کند و به ارزشهای جدید وقعی نمی‌نهد و از واقعیتها دور می‌افتد در این سیر طبیعی باورها، فاجعه آنجا روی می‌دهد که تحجر فکری و تعصب حرفه ای و رویه قشری بعضی پیش کسوتان، شرایطی فراهم کند که معیارها و روالهای تربیتی خود معارض پیشرفت و مانع ترقی و تحول باشند و آن انعطاف پذیری و آمادگی خاصی را که لازمه تکامل تدریجی و از ضرورت‌های فعالیتهای تربیتی است از مدرسه و جامعه سلب کنند. نیازها در مراحل مختلف رشد متفاوتند. آنچه زندگی کودک را ضرورتی غیر قابل اغماض است، ممکن است در مرحله نوجوانی مطرح نباشد. زندگی بزرگسالان نیز مستلزم آمادگیهایی است که خاص مرحله بلوغند و خردسالان را به آنها راه نیست. از این روی در تنظیم هدفهای تربیتی علاوه بر آن مجموعه مقاصدی که بعنوان هدفهای کلی و عمومی مطرح میشوند هدفهای خاص هر

مرحله از رشد انسانی نیز باید پیش بینی شود تا تربیت عمومی با روندی تدریجی و متناسب با شرایط رشد و یادگیری جهت مطلوب تغییر رفتار و تکامل را متضمن باشد.

بخش هشتم: ریشه های توحیدی تربیت در دین

مباحث این بخش از دو زاویه به ریشه های اصلی تربیت دینی می پردازند بخشی بررسی لغوی و بخش دیگر صبغه ی محتوایی و مبنایی دارند.

بند اول: رابطه ی ربوبیت با تربیت

در یک معنا، ریشه ی دو کلمه ی ربوبیت و تربیت با هم متفاوت اند گرچه در معنایی دیگر گفته شده که حتی اشتقاق واحد دارند آنهایی که معتقدند ریشه ی لغوی ربوبیت و تربیت فرق دارند گفته اند که واژه ی ((رب)) از رتب می آید که مضاعف است و ربّ به معنای مالک صاحب و اصلاح کننده است راغب اصفهانی در «مفردات» در ذیل واژه ی رب آورده است که «الربّ فی الأصل التریبه و هی إنشاء شیء حالاً فحالاً إلی حد «تام اصفهانی، ۱۳۶۲ ۱۸۴».

ربّ در اصل همان تربیت است و ایجاد چیزی از حالتی به حالتی تا این که آن را کامل کند پس در این منبع با این که ریشه ی کلمه ی ربّ از رتب گرفته شده اما معنا دوباره رب را به تربیت پیوند زده است چون میگوید «الرب فی الأصل التریبه تربیت از ماده ی «ربو» و مصدر از باب تفعیل ربو میباشد و مصدر ثلاثی مجرد آن ربوّ یا ربّوه است. ماده ی «ربو» به معنی نشو و نمادادن، زیاد کردن مرغوب یا قیمتی ساختن آمده است چنانچه کلمه ی ربا نیز از همین ریشه و به معنی زیاد شدن پول و سرمایه است.

پس در این معنای یادشده گرچه از لحاظ ریشه «رب» (رب) و (ربو) از هم متمایزند اما در معنا با هم قرابت دارند زیرا در کلمه ی رب نیز مسأله ی اصلاح و تربیت نهفته است رب نمیتواند نسبت به پرورش مربوط خود بی تفاوت باشد. (منصور نژاد، ۱۳۸۹: ص ۲۶)

اما راغب اصفهانی در ادامه دیدگاه دیگری را نیز مطرح میکند که گفته شده «ربیت» از ماده ی ربو است و اصل آن از مضاعف «رتب» بوده است در این معنا حتی از لحاظ ریشه نیز تربیت را به ربّ بر میگردانند اگر پرسیده شود که چگونه رتب به ربو تبدیل شده؟ پاسخ «راغب آن است که در زبان عربی مرسوم است که برخی از کلماتی که ثقیل اند را تخفیف میدهند و سبک می کنند در این بحث چون «رتب ثقیل و دو حرف با کنار هم می آیند یک باء را به یاء تبدیل کرده اند که

ربیت شده است.

حاصل آن که رابطه ی تربیت و ربوبیت جدی است و هر دو واژه هم از لحاظ معنی و هم لغت به هم مربوط هستند و دقیقاً بحث تربیت را مطرح می کنند از همینجا است که باید عمده ترین خاستگاه بحث تربیت از نگاه دینی را حتی در لغت در خداوند دید.

بند دوم: مبنای ربوبی تربیت

از جمله مفروضات دینی و خصوصاً اسلامی و شیعی آن است که، خلقت هستی و انسان هدفمند است و از این رو این دو پرسش به جد در نگاه دینی جای طرح دارند که اولاً هدف خالق از خلقت چیست؟ و ثانیاً: هدف مخلوق انسانها از زندگی چیست؟ (فرانکل، ۱۳۷۶)

به عبارت دیگر انسان دیندار جهان را هدفمند می بیند هم خالق از خلقتش هدف دارد و هم مخلوق در زندگی اش هدف دارد در و اسلامی هستی با خداوند شروع میشود و چون خداوند هدف دارد از جمله نصوصی که مفسر این هدف است حدیث قدسی مشهور کنز «مخفی است با این تعبیر که: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (شبستری، ۱۳۷۱: ص ۱۴۳)

از آنجا که خداوند رب است در گفتمان دینی پذیرفته شده که تربیت هدفی داشته و انسان قبل و بعدی دارد تربیت باید با خدا شروع شود و به خدا برگردد تربیت با مبدأ و معاد پیوند وثیق دارد و اگر انسان را جدا از آغاز و انجام در نظر گرفتیم تربیت ابتر و عقیم مانده و از تربیت دینی فاصله گرفته ایم. اما این مدعا چند نکته ی قابل توجه را در پی دارد. اول: آیا با پذیرش خالقیت خداوند، لزوماً باید ربوبیت او را نیز پذیرفت؟ در پاسخ بدین پرسش اگر مجموعه نگرشهای مربوط به خداوند را در سه سطح دسته بندی کنیم دیدگاه «آتئیستی» «آتئیستی» و «دئیستی» به صورت بسیار موجز میتوان گفت: تئیسها که عمده ی مسلمانها نیز از جمله این گروهاند خدا را هم خالق میدانند و هم رب. یعنی خداوند نه تنها هستی و آدمیان را خلق کرده بلکه برای سرپرستی و تربیت آنها حضور برنامه و نظارت دارد اما آتئیست ها مثل مارکسیستها اصولاً منکر خدا هستند و از این رو طرح بحث تربیت دینی از این نگاه معنا ندارد نهایتاً دئیستها مثل پروتستانهای مسیحی خداوند را خالق میدانند اما رب نمیدانند غرب جدید از این نگرش استقبال نموده که خداوند میتواند خدای ساعت ساز باشد که یک بار هستی را خلق کرده و هستی به طور خودکار مثل ساعت های اتوماتیکی

می گردد و نیاز به تدبیر خالق و ربوبیت رب ندارد از همینجا است که نتیجه گرفته اند که تدبیر امور، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... کار عقل بشری است و دین نباید در این حیطه ها مداخله کند (مباحث سکولاریسم لائیسیتِه و ... از همین مباحث سرچشمه میگیرند).

در بین مسلمانان نیز در یک قرن اخیر متفکرانی معتقدند که اسلام برای ابعاد اجتماعی و سیاسی برنامه یی ندارد و از این رو علی القاعده نباید در اسلام از تربیت سیاسی تربیت اجتماعی تربیت اقتصادی و... از منظر درون دینی سخن به میان آورد و تدبیر این گونه امور به عقول بشری و انهاده شده است. در اهل سنت مباحث علی عبدالرازق بسیار مهم و بدیع و شفاف است که معتقد است مأموریت پیامبر جز ابلاغ پیام خدا به مردم نیست و پیامبر در هیچ شرایطی نباید آنچه را که عهده دار ابلاغش شده بر مردم تحمیل کند و معتقد است که بین سیاست و دین چقدر فاصله است به تعبیر او رسالت محمدی همانند رسالت پیامبران پیش از او با اقناع و پند و اندرز انجام میشود نه با خشونت و زور. بنابراین چنانچه پیامبر به زور و اجبار تمسک می جست این شیوه ی دعوت به دین و ابلاغ رسالتش به مردم نبود عبدالرازق برای این مدعای خود که دین و سیاست از هم دورند به آیات قرآن مجید (نساء / ۸۰ انعام ۷-۶۶، یونس / ۹۹، اسراء / ۵۴، فرقان / ۴۳، زمر / ۴۱ و...) استشهد می کند که از نگاه او این آیات به صراحت این که پیامبر نگهبان و کیل جبار یا سلطه گر است را رد می کند و نیز رد میکند که پیامبر برای این که مردم مؤمن شوند از زور استفاده کند و مأموریت پیامبر جز ابلاغ پیام خدا به مردم نیست و پیامبر در هیچ شرایطی نباید آنچه را که عهده دار ابلاغ آن شده بر مردم تحمیل کند و آنها را وادار کند که بدان تسلیم شوند. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ص ۵۶) اما اگر این مفروض پذیرفته شود که آدمیان برای هدفی خلق شده اند و مهمترین هدف به سوی خدا رفتن است این حرکت بسترهای مناسب درونی و بیرونی میطلبد و تربیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی مساعد و دینی از شرایط راه هستند اینجا است که خدا باید برای هدایت بشر پس از خلقت نیز حضور داشته و خداوند خالق ربّ بشری نیز بوده و از هدایت بشری در ابعاد مختلف غفلت نکند.

با توجه به اختلاف برداشتها در موضوع طرح مبانی طرفین آنان که حوزه های فردی و جمعی آدمیان را با دین گره میزنند و آنان که به عنوان، دیندار از رابطه ی فردی خلق و خالق دفاع میکنند ولی رابطه ی امور جمعی سیاسی فرهنگی و ... را خارج از عهده ی دین و دینداران می دانند

مباحث موسع می طلبد که طرح آن نکات خارج از ظرفیت این مقاله است. و حداقل مدعا در اینجا آن است که نوشتار حاضر این دیدگاه که اسلام برای ابعاد سیاسی و اجتماعی پیامی ندارد را نفی می کند این مدعا در ادامه با اشاره به نصوصی در رابطه با تربیت اجتماعی، مدلل خواهد شد. در نگاه اسلامی و گفتمان حاکم شیعی خداوند علاوه بر خالق بودن نه تنها ربّ است بلکه توحید در ربوبیت نیز مانند توحید در خالقیت پذیرفته شده است به این معنا که نه تنها خدا رب است بلکه غیر از خدا هیچ کس بالاصاله رب نیست و رب و تربیت کننده ی اصلی ما اولاً وبالذات خدا است و از این رو باید برنامه تربیتی تنها از سوی خداوند مطرح شده و ریشه در مبانی توحیدی داشته باشد و این جا است که این مدعا مورد تأکید قرار میگیرد که تربیت از نگاه اسلامی مبنایی ربوبی دارد. اگر پرسیده شود که آیا این نکته بدین معنا است که نباید از تجربه ی تربیتی دیگران و از عقل بشری بهره گرفت؟ پاسخ اجمالی آن است که اولاً از نگاه دینی عقل در کنار نقل یکی از بالهای پرواز است و نگاه عقلی نگاه غیردینی تلقی نمیشود و ملازمه ی عقل و شرع از مبانی قابل توجه است کل ما حکم به العقل حکم به الشرع. نصوص دینی نه تنها مانع بهره گیری از تجربیات دیگران نیست بلکه مشوق آن است. تنها نکته ی قابل توجه آن است که مبانی اهداف روشها اصول و ... تربیتی دیگران نباید با تربیت دینی توحید در ربوبیت و مبانی دینی تعارض داشته باشد.

بخش نهم: قرآن و تربیت اجتماعی

خمیرمایه های تربیت در دین وجود دارد مدلل کردن همه ی ابعاد تربیت در راستای دین بحث بسیار مبسوطی را به خود اختصاص خواهد داد در اینجا برای آزمون مدعا تنها به بنیادهای تربیت اجتماعی در قرآن مجید به عنوان مهمترین نص دینی اسلامی مراجعه شده که محصول کار حداقل نافی دو دیدگاه است اولاً آنان که معتقدند دین برای تربیت غیر فردی پیامی ندارد؛ ثانیاً آنان که معتقدند تربیت دینی سوزنده و مضر است. (شکوهی، ۱۳۷۷: ص ۳۲) بدون طرح تعاریف مختلف تنها برای روشن تر شدن موضوع به یک تعریف از تربیت اجتماعی اکتفا می. شود مقصود از تربیت اجتماعی پرورش جنبه یا جنبه هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق و وظایف و مسئولیتهای خود را نسبت به دیگر هم نوعان و هم کیشان و هم مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیتهای قیام کند (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

در بحث تربیت اجتماعی از منظر قرآنی نکته‌ی قابل توجه آن است که اگر تعاون همکاری برادری برخورد ملایم وحدت و... از مصادیق امور و فعالیت‌های اجتماعی باشند جای شک نیست که این مباحث در قرآن مجید مطرح شده‌اند و جالب توجه آنکه در بسیاری از موارد، این مباحث در نصوص به صورت صیغه‌های امر و انشایی آمده‌اند که به تعبیر علم اصول بر وجوب و یا حداقل استحباب موضوع از منظر دینی دلالت دارند.

نتیجه‌گیری

از مباحث مقاله حاضر می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

در قرآن مجید مباحث اجتماعی بسیار مهم و فراوانی مطرح شده، که اعمال و تحقق آنها مقدماتی را می‌طلبد و از بسترهای عمل دقیق به وظیفه آموزش و تربیت لازم در آن ابعاد است اگر قرآن در همین حد نیز به مسایل اجتماعی پرداخته بود تربیت اجتماعی از باب وجوب مقدمه واجب در نگاه دینی موضوعیت می‌یافت نکات، دستورات و ارشاداتی در قرآن مجید آمده که بیش از آموزش و طرح مسایل اجتماعی است بلکه به شیوه‌ها، تلقین، تمرین، توجه تعقل.... نظر دارد (۱) که از شرایط تحقق تربیت اجتماعی‌اند. اگر در تربیت طرح اسوه و الگو موضوعیت دارد قرآن از هر دو جنس زن و مرد در این حوزه ارایه‌ی الگو نموده است. اگر شرط تأثیر کلام عامل بودن است قرآن به مؤمنین نهیب می‌زند که از چیزی که عامل بدان نیستید سخن مگویید اگر مربی با عطوفت بر قلوب متربی می‌تواند تصرف کند این نکته در قرآن مورد تذکر قرار گرفته است. اگر بهره‌بردن از مثالها و داستانها در امر، تربیت سازنده است قرآن چنین کرده است. اگر مهاجرت و تأمل و تفکر در سرنوشت اقوام دیگر نیز اثر تربیتی دارد قرآن به این کار توصیه کرده است.

و باید بگوییم ما در عصری زندگی می‌کنیم که تحولات اجتماعی بخش اعظم زندگی ما را دستخوش دگرگونی کرده است، به طوری که با گسترش شبکه‌های عظیم ارتباطی، انقلابی در روابط انسان‌ها ایجاد شده است. در جریان این دگرگونی که فرهنگ‌های ملی را به چالش کشیده، عوامل محیطی، به خصوص در حوزه مسائل اعتقادی، تأثیرات فراوانی روی نظام تعلیم و تربیت برجای گذاشته است. در این شرایط، معلمان و مربیان دینی باید برای دستیابی به نوآوری در فکر و اندیشه، مرتب مطالعه و تحقیق کنند و بکوشند تا دانش خود را نسبت به مسائلی که در اطراف آن‌ها می‌گذرد تقویت کنند تا بتوانند جوابگوی نسل جدید باشند.

و در آخر باید به این سوال جواب بدهیم که آیا معارف اسلامی تمام نکات تربیتی و همه ی اصول لازم برای پرورش آدمیان و جمله ی روشهای مناسب تهذیبی را برای انسانها مطرح کرده و بدان امر نموده است؟ پاسخ بدین پرسش البته منفی است

مدعا هرگز این نبود که در اسلام نظام تربیتی در همه ی ابعاد آن طراحی شده است و بالاتر این که وجود چنین الگوهای تربیتی و نظامهای آموزشی و پرورشی را نه تنها مفید نمیدانیم بلکه خاص رژیمها و سیستمهایی میدانیم که به نظامهای توتالیتری شهرت دارند و البته هرگز اسلام ویژگیهای سیستمهای بسته و استبدادی را ندارد که همه ی شیوه ها و اصول را از قبل تعیین نموده و راه تفکر، تأمل، نوآوری، خلاقیت، آزادی ... را ببندد بلکه را ببندد. بلکه وجود انعطاف پذیری در اعمال روشها و به کارگیری مواد خام لازم متناسب با شرایط از ویژگیهای خصوصاً نگاههای شیعی است که راه اجتهاد متناسب با زمان و مکان را برای را مسلمانان باز گذاشته و عقل را نیز به عنوان یکی از منابع دینی پذیرفته است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، نهج البلاغه و بعد

۱. ابو حامد امام محمد غزالی، (۱۳۶۶)، کیمیای سعادت، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، صفحه ۶ و ۷.
۲. امینی، ابراهیم (۱۳۷۴ ش)، اسلام و تعلیم و تربیت، ابراهیم امینی، ص ۱۷۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. خواجه نصیرالدین طوسی، (۱۳۵۶)، اخلاق ناصری، چاپ اول.
۴. سادات، محمد علی (۱۳۷۲ ش)، راهنمای پدران و مادران، ج ۲، ص ۲۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۷)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ شانزدهم
۶. الطبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲ ق)، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷ ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۶، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، چ ۱.
۸. عاملی، محمد حسن (۱۳۹۷ ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۲ ق)، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۰۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۵، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۱. مظلومی، رجب علی (۱۳۶۶ ش)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، ص ۳۴، تهران، آفاق.
۱۲. منصور نژاد، محمد (۱۳۸۹)، «تربیت دینی، آسیب شناسی، دلالت ها و روش ها»، نشر: انتشارات جواب پویا، چاپ اول، شماره نشر ۹۴.
۱۳. موسوی خمینی (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه: ۱۵-۱۳؛ ابن عربی، ۱۳۷۵: ۲۳۶؛ شبستری، (۱۳۷۱: ۱۴۳)